

تا اگر بخیریم از زبان تو بگذریم که تمام ما را با هم میبرد گذاریم آنه که ما در کتب و در بابی
 صود و موقوفه کنیم - بیطرفی در امر معارف و در امر عقاید در مقامی عالی که بخیریم
 با هم کنیم ما باید مراد از آن و در آن برود آن مخصوصه خود بیقراریم - ما باید مراد از آن اصل و مابعد
 بیقراریم بدین و فنون علم العرفانی افروز و گفتار با نقد شعر بنماییم که در برابر
 آن صدای کسریست و طوطی، المعجم کسریست و این را در این المعجم کسریست و غیره
 نشسته در این نیت دیگر نباشند. و ما باید از اصل و مابعد و غیره که در این
 که مرامت آن در حال حاضر بیفایده و مضحک نظر ما میرسد، پس از آنکه در تقیبه
 در میان بریم و مجملات و غیره غافلانه آن میباشند. اما در این معنی
 از آن واقع و شکل و کاربرد آن مثل ادب را ماست که در ادبیات را از آن کنیم.
 ما اگر نزنیم بازنم یاد در میگویم که هر از آن مخصوصه که فعلاً با ذائقه آل
 فوسق باستوافق است. و فریاد و دستقار است مانی که بدان احتیاج داریم و در
 فقیه قدیم نقد و مابعد مینویسد و اگر از آن مرامت کنیم، نه از نور حققت
 و وقت داریم آنست که بر برابر عادات است، مابعد و لغزیم
 در مرامت رسوم معارف و ادب قدیم امروز غمناک و مینویسد.
 ما اگر بگویم که (نه) نزد زبان دعوا از ادب بود و کمال آن
 مکه «فر» را انتقال مکرر آنه و این صمیمیت

دستور ادبی

باید اول بپوشد و گفتر اما از کیم مان کنان بقیه من را با عمل و نطق هر یک در باره سوال
 نزول آن نوبت نهی - دیگر کورنه محضی رایت یک ظاهر عبادت بدون درک معصوم
 و عمل فطری و طایفه فطری آن از نطقه نهم خوردند و آنرا از کیم که با اگر برای
 از بار قدرت - ادبی بار نبرد - تا نیا باید مان اصول و قواعد را از راز صحت نهم
 در عتق و عمل و در باره استدلال و مستناتس با محیط و افلاق محرم حدت و دنیا که
 در آن زمان سکنیم لطیف کمونه و اگر بر ما - آنرا از نطقه آداب محیط با عفار
 سلفه و وقت عمرها و با نمرالانم در - امروانه با مدرسه مگر و بار این پایه خودت عدم
 کرم بر ما - آنرا از نطقه در فقا خود گشتن آن خود را اعلام آیه
 و تالک پایه نهی که شو نطقه کما - کورونی که کما را از در آن آن عزیز آنرا و از معانی
 آن لذت حاصل شوی و از نطقه و آنرا از نطقه ادای آن استغافه کمونه آنرا
 فزوا کتبه - در نایم بر این باید دانست که بر قاعده و قاعده که در نطقه شریسته
 که - اول از قدرت شود از طبع شوار آزاد اقتباس کردیم و تا نیا در حضور
 در نایم تقاد کمونه و افلاق محیط حق عزیمت آن قواعد و اصول را
 مطاب سلفه و عمل خود تقیر دایم و از طرف ادار و دیگر معاصان
 حقوق و سلفه ادب با اعلام آن کند

در بیان این اظهارات باید اتمام دادند که امتیاز این جلاد است او حق
 این قبیل انقلابات فوقه باکی تا آنکه که کفایت کنی و نطقه شود ادب است و افق
 به دستورانه آنها یک یک در ادار ادب است عهد دار سونه
 (۴۵۸)

دانشگاه تهران ۱۳۱۹

انقلاب ادب - سورمانتیک - ریشه‌ها

نویسنده میگوید که سورا و شادروان هماهنگی خوانند و دوامه کلاسیک سورمانتیک را که
ادب صافی مانده بود در هم می‌کنند. و مکتوب بودگو مابین انقلاب ادب صفت است داد
دوره پیش از آنکه اسم انقلاب است. ۱

« لغاتی که چون تسکین باید ایجاد بهم در زیر سیاهانه سورمانتیک که فقط از یک آن از تمام
احیاءات شاعر خریدیم. این سورمانتیک است. »

« در این بیدار عمومی، در این دوران روشن شعر، قافیه نیز محل وقوع جنگ بود. تمام شعر
خونریز است. قافیه نیز با تسکین خونریز است. دشمنی در زبان در کانه در این
رمانتیک است. آخرین دشمنی خریدیم کردیم. »

« و مکتوب بودگو توانست که ریاست انقلاب ادب (ادب) را با اعتبار باقی
رساند و کاملاً بود را به بجز برآید، گریست دشمنی از کار و با لطف لا تقطع
رفت فوق العاده بود. (۵۴۹)

مکالمه
سال که حکومت از پاریس برپا شد

۱۶

دوازدهمین شماره مجله دانشگاه تشریحیه بنامه نگارنده می خوانان ادیب و ذوق فاضلان
عام ادیبان و سایرین تمام دغدغه‌های مجال دانشگاه و تحصیلات و آموختن این سالانه
باز با بهترین طرز و مدیریت علمی درآمده است و در این شماره گمانه صمدی منکس و بار بار حقوق
ایجاد کرده.

با آنکه نگارنده در این شماره به مصلحت ادیبان گرامی در جامع روزنامه‌های صحیح بودن
و ممنوعان بیک مجله کوچک قناعت ورزیده زیرا ایران سرزمین فکر و تضاد و ذوق و خلق
است و اقتضای آنست که در تمام اجزای آن مکتوبات و نشریات و آثار باطنیه و دلنشین
تفکرین زیور است خود بخود و در این شماره از ایران همراه تمام آثار ادبی و سواد و تفکرین و ملائمت
و مصلحت احاطات لطیفه اثر برده شده و دستور دنا گز در این مکتوبات با همه صفای
و محبت بنهار که در ادبیات است و نفس صفا و در این مکتوبات با همه صفای
روز و در آن درشته باشند نه زنگردد و لی اگر چه بی رسایی می آید که در ایران عمده
و در او مکتوبات صفت صرفاً را در این طریقات حاصل شد و فقر عمیق که از جهت
کتاب و رسائل جبهه و مقدمات فتنه ما را احاطه نموده و جمع تمام در دست و جدت
صورت و تصادف با این بی رسایی و فقر در این مکتوبات فخر آرد و شناسا محسوس
مهم و ادیب و خرد و اطلاع در هر دو اطلاع حاصل که در این شماره افکار تکریم و در آن با
با همه آزار گردد در نگارنده نظر در آوریم ادیبان خوانم نمود که این شماره را که کوچک هم درجه

درنگد نام او ۱۲۱۷ ل ۱۹۱۹

کتاب تمام - ۱۷

قال بقدره و محض دهن اذ از سر دهن طم که ما انما نرید بجد کویکل که شست بید عالم
عبد رضا کی کوه است و دار سافه است بیان ندر دانی و کوشی ارباب فضل
داهی - در اثر است

ما داخل یک دنیا عبیده شد تمام بود ~~در~~ خودمان را با بسی بسته
بجو بودت ساکن و فخریات این دنیا قرار دیم

نواقص خود را باید بکنیم بکنه عیب خود را باید برون و صحت
دستار است خودمان را هم با بسی لقبه و حسن تا اثر این دنیا حوال اکل داخل
دیده از تهر سازیم (۵۳۴)

صحت و آمال ما - سرام دنیا است ما سقور و فقور است ما فرودمان بر و کوه است
و ناقص از همیک از حوایان ادیب و سجد دنیا سون و حکمت ما با تمام بی
سایه هائش که بکار و بود است این بد عماران خوبی بکلت سافه و امید داریم که از
صن در کیم کویک نرفد بر سرانیم با غار پهل و ستره دهن ار محط و حورنا ای
دکتر دنگش را که هفتین عالم ادب از در دانه تا تا اثر دیم

حمد درنگد حوسن محمد ادبی است که با کویع حوایان و بارنگ و کوی
ادب است عبیده در عالم ادب است عیب گزیده است

صدا ما در عالم فضلت تقدم مرون محمد (لای) اثر نافع در نشسته
اعتقاد الملک است که گزیده از کفر و مودن محمد زبور در محط تقدم یک دریم
(۵۳۵)

درنگه ماه او ۱۲ سال ۱۹۱۹

کتاب نامه - ۱۷

ادبیات محضه را از زبان ادبیات قدیم بر سر عالم ایران استگ کرده و مثل برین
نور که من انقضی لار شگفتی فقط غیر بقیه بخش از وصول بود درین دایره وجود
مردم بر مکر کرده و لار اثر در کلکیت صفتی ادبیات با بقدری بارش باقی مانده

صده لاریش استیک کلرادنی با بویه دانستند درهای محیط لار در زبان
حال زبان بی رسایی خرد شدن یک لوار لاریش را در ادبیات استن ایران
دایره دهم بنام که مورد ابرو در شهرها را فرین برین داشته و اسد فرین را تا اعدا
موردین عمل استر از دهم

اصح
مکمل

تقدیمها، محمد لار، در میان سال خود که تا سافانه زبان سامی و ت عا لود
زنت: بیگ گل لار استرود. و تا ما لاسلمان خود فرود سده هم که یک گل لار آن نزدیک
لار را لقتن آریع و از نگرش لار لار آن نگرش بقیه سال را تخمین نمود

(۵۵۸)

درنگت سحر اد کمال ۱۹۱۹

در جواب انتقاد محکم آستان اقبال ۱۰

لایسگه بی بار بماند که آستان یک فضل تمام انتقاد ارباب در مد کدنه
" دنوا آتن چو شردن دهن ریت آفتاب خرد رسایه انتقاد در سیک صورت
بدیت و پیرفت از من خود کجا آفتاب "

فوق باید برونندمان دو چیز را بر خود مخر دارند کجا ایگه در ضمن کجا
خود از تو بین دلت و کجا آهانی دار اقر از حسه ، دگر ایگه مجبور نباشه
خود خود را عنودانه بگرسی نشانه در وقت ز سحر مقرر ثابت آر
در بار خود بافتنه و با در بین ساینه قفقعه قیده بر آنها آنگارنه و خود
کجا خود را الهو خود تری رفته ، فعال نکته که اطراف نی کجا الهو اهل
کجا ، بلکه حوراً طرف را صدق بخونه و دانه که کجا کجا معجزه
همه کجا ایگه و اطراف کجا علم و اقرار نصف کجا

برگاه بلکه اطراف و اوصاف و صداقت در بار کجا گریه تمام این کجا
دستاب رتفع خواسته

(۵۹۴) ۱۰

صحه داتنگ سال ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹

دندنه ن آان عسره آستان اقبال - تاريخ ادبي

صحه نقسه ترجمه

رسته گمان يسه صحره داتنگ

انقلاب ادبي (دندنه)

رضانمبر

(آثار سانه)

احرفان

ترجمه آره شير - زان دگان دگر - چوگر - روزلا

(س . م . م . م) سردار معظم عرضان (- مادر نفوذ گران - با پستان)

ابرام الفت - صحره داتنگ شير (تاريخ نقسه و كلاه)

رسته يسه صحره داتنگ شير

ترجمه گت - انگ در دوما - نصرت

دندنه عسره صحره نخباره اقبال (دنگان تهران ۱۳۲۹)